

صادق هدایت پایه گذار انسان شناسی در ایران

۱۶۵

صادق هدایت پایه گذار رشته انسان شناسی در ایران بود. او به طور منظم شروع به گردآوری ترانه های عامیانه، قصه، لالائی، بازی بچه ها، عقاید عامیانه و بالاخره درج یک طرح برای گردآوری فولکلور و روش تحقیق نمود. هدایت این فعالیتها را طی ۱۴ سال در سه نوشته مهم به رشته تحریر درآورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این زمان از یک طرف نهضت تجددطلبی و از طرف دیگر نهضت جستجوی ایران باستان در میان روشنفکران ایرانی رایج بود.

تجددطلبان که درصدد دست یافتن به موهبات ترقی در غرب بودند از ایران به عنوان عقب مانده از غافلۀ تمدن یاد می کردند و در مقایسه خود با غریبها احساس شرم کرده و هدف سوق دادن ایران را به سوی تمدن و پیشرفت داشتند. برخی دیگر از روشنفکران در برابر هجوم افکار بیگانه در جستجوی مفاخر ایران باستان و نشان دادن تمدن قدیمی ایران بودند. اگر تقی زاده نماینده گروه اول باشد، پورداوود نماینده گروه دوم است، و هدایت خصلت هر دو را دارد.

در سال ۱۳۱۰ هدایت می نویسد «ایران رو به تجدد می رود» و در همین نوشته که اوسانه نام دارد او در پی گردآوری «گنجینه های ملی» در میان «ترانه های عامیانه» است. «صادق هدایت...»

بیشتر وقت خود را به مطالعه نوشته‌های نویسندگان بزرگ خارجی و داخلی می‌گذرانید...» (ص دو از «توضیح» نوشته‌های پراکنده صادق هدایت امیرکبیر، تهران ۱۳۳۴) هم او بعضی از مهمترین نوشته‌های اروپائی را ترجمه نمود) چون مسخ و در جلو قانون از فرانس کافکا، تمشک تیغ‌دار از چخوف) و دیوار از سارتر. از طرف دیگر او متن‌های پهلوی گوناگونی را نیز به فارسی برگردانیده بود چون زند و هومن یسن، اردشیر بابکان، گزارش گمان‌شکن، گجسته ابالش، شهرستانهای ایران شهر، یادگار جاماسب، آمدن شاه‌بهرام ورجاوند. بدین ترتیب تضادی را که یکی از پایه‌های اساسی انسان‌شناسی است و به صورت دو قطب بدوی و متمدن ابراز شده است هدایت به خوبی وانمود می‌کند. البته این به صورت موضوع، عنوان نشده بلکه از میان نوشته‌های او به خوبی هویداست. فرق عقیده هدایت با نوشته‌های تحول‌گرایان، که بدوی را در یک قطب و فرد متمدن را در قطب دیگر قرار می‌دهند، این است که برای تحول‌گرایان از بدوی تا به متمدن پیشرفت مثبتی انجام گرفته، در صورتی که برای هدایت ایرانی قبل از هخامنشیان یک قطب مثبت بوده، امتزاج با اقوام خارجی شروع دوره منفی و قهقرائی بوده و دوباره حرکت در جهت تمدن غرب با درهم شکستن موهومات و خرافات یک حرکت مثبت در جهت تمدن است.

دلایل هدایت برای گردآوری فرهنگ عامه این چنین است:

۱ - «رفته‌رفته افکار عوض شده، رفتار و روش دیرین تغییر می‌کند و آنچه قدیمی است منسوخ و متروک می‌گردد؛ تنها چیزی که در این تغییرات مایه تأسف است، فراموش شدن و از بین رفتن دسته‌ای از افسانه‌ها، قصه‌ها، پندارها، و ترانه‌های ملی است که از پیشینیان به یادگار مانده و تنها در سینه‌ها محفوظ است. زیرا تاکنون اینگونه تراوشهای ملی را کوچک شمرده علاوه بر این که در گردآوری آنها نکوشیده‌اند، بلکه آنها را زیادی دانسته و فراموش شدنش را مایل بوده‌اند. (ص ۲۹۶ نوشته‌های پراکنده)

بنابراین اولین دلیل هدایت برای گردآوری این منابع عامیانه، حفظ آنها است. او واقف است که تغییر «زمان و افکار» (ص ۲۹۶) سبب می‌شود برخی عقاید و گفتارها اهمیت پیدا کرده یا از ربط آن به زندگی روزمره کاسته شده و کم‌کم فراموش گردد، یعنی مردم به فراخور حال زمانه، داستان و شعر می‌آفرینند و پس از مدتی که کارکردی در جامعه نداشته باشد آن را فراموش می‌کنند. مثال او از چنین پدیده‌ای، شعر زیر است که پس از یک سال خشکسالی سروده شده و بعد هم از خاطره‌ها محو گشته:

«ای سال برنگردی به مردمان چه کردی
زنهار و شلخته کردی دکونهار و تخته کردی
ای سال برنگردی»

(از اوسانه در نوشته‌های پراکنده... ص ۳۲۵)

۲ - اما برخی دیگر از گفتارهای عامیانه، چون ترانه‌های کودکان زمان نمی‌شناسد، «ترانه‌های کودکان به اندازه‌ای با روحیه و زندگی بچه متناسب است که همیشه نو و تازه مانده و چیز دیگری نتوانسته جانشین آنها بشود. در اینگونه ترانه‌ها بیشتر جانوران دست در کار هستند: حرف می‌زنند، کار آدمها را می‌کنند و بازی درمی‌آورند. ولی همه آنها با قیافه و حرکات خنده‌دار هستند، از بچه پشتی می‌کنند و هر کدام از آنها فایده‌ای می‌رسانند مثلاً کلاغ پدر بچه را بیدار می‌کند و سگ دزد را می‌گیرد. این ترانه‌ها طوری ساخته شده که بچه با خواندن آنها با روح جانوران مانوس می‌شود و همه آنها را دوست دارد.» (پراکنده ص ۲۹۷)

بنابراین این گونه گفتارها نیز که ظاهراً ماوراء زمان بوده و با روح بشر سازگار است باید حفظ گردد.

۳ - این ترانه‌ها نشان‌دهنده «روح ملی توده عوام» (پراکنده ص ۲۹۸) است و از نظر قافیه، با سرودهای ایران باستان قابل مقایسه هستند. از این نظر نیز حفظ این ترانه‌ها و آشنائی با آنها ما را از ساختمان اولین شعرهای فارسی آگاه می‌کند:

«... ساختمان این ترانه‌ها اثر تراوش روح ملی و توده عوام است که بدون تکلف و بدون رعایت قواعد شعری و عروض سروده‌اند، و مانند اشعار فارسی پیش از اسلام از روی (سیلاب) و آهنگ درست شده. می‌توان گفت که برخی از این ترانه‌های ملی بدون قافیه نمونه‌ای از طرز ساختمان قدیم‌ترین شعرهای فارسی و شاید سرودهای ماقبل تاریخ نژاد آریاست...» (پراکنده ۲۹۸)

۴ - اگر مقدمه اوسانه، که در بالا به آن رجوع شد، دلایل درج گفتارهای عامیانه را برای حفظ تراوش‌های ملی و برای برخی مقایسه‌ها با گذشته ذکر کرده است، ۱۴ سال بعد، هدایت در «دیباچه» نیرنگستان درج اعتقادات عامیانه را برای تفحصات علمی لازم می‌بیند.

به گفته او، «کاوش و تحقیق درباره اعتقادات عوام نه تنها از لحاظ علمی و روانشناسی قابل توجه است، بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را برایمان روشن خواهد کرد.» (نیرنگستان ص ۹)

به نظر هدایت این گونه افکار راهگشای زندگی مردم در طی تاریخ بوده و آن چیزی است که

ما امروز به آن جهان‌بینی می‌گوئیم. بنابراین برای دست یافتن به جهان‌بینی مردم غیرمتمدن لازم است اعتقادات آنها را شناخت. این آگاهی به روشن‌کردن ریشه‌های افکار منظم مردم نواحی مختلف (همچون فلسفه و مذهب) می‌تواند کمک کند. این گونه افکار پیش‌کسوت‌های افکار علمی بوده‌اند، چون هم دلایل اتفاقات را شرح می‌دادند، (دلیل رعد و برق، زمین‌لرزه و غیره) و هم از برخی دیگر برای پیش‌بینی استفاده می‌شد (چون عطسه)، گریه جغد (خوش‌یمن، غارغار کلاغ صبح زود و غیره).

اگر ترانه‌های عامیانه به دلایل مثبت گردآوری می‌شود، از خرافات به گونه‌ای منفی یاد شده و درج آن برای بی‌اعتبار کردن آنهاست:

«برای از بین بردن این گونه موهومات هیچ چیز بهتر از آن نیست که چاپ بشود تا از اهمیت و اعتبار آن کاسته، سستی آنرا واضح و آشکار بنماید. مخصوصاً می‌بایستی هر کدام جداگانه تحقیق بشود زیرا نباید اشتباه کرد که این افکار پوسیده هیچوقت خودبه‌خود نابود نمی‌شود.» (نیرنگستان ص ۲۳ - ۲۴)

در اذعان عشق خود به ایران باستان، هدایت وجود چنین خرافاتی را به خاطر «اصطکاک» با نژادهای گوناگون و «آمیزش» با عادات و آئین‌ها و خرافات آنها می‌داند. یعنی روح اصیل ایرانی مسئول این موهومات نیست بلکه حمله اقوام مختلف به ایران باعث وجود آن شده است. به همین دلیل او تقسیم‌بندی دوگانه‌ای در مورد اصل و مبدأ این عقاید می‌نماید که یکی از آن دورا افکار و اعتقادات بومی می‌داند. این افکار از نژاد هند و اروپائی به‌جا مانده «و اعتقادات و افسانه‌های مربوط به ماه، خورشید، اژدها، صحبت کردن با جانوران و گیاه‌ها» از آن قبیل است. (نیرنگستان ص ۱۳)

دسته دوم که از دوره هخامنشیان آغاز می‌گردد مربوط می‌شود به آنچه از «ملل بیگانه مانند سیته، بابلیان، یهودیان، و عربها به ایران آمده است» (نیرنگستان ص ۱۵)

امید او این است که با پیشرفت علوم این عقاید از بین برود، یعنی با پیدا کردن یک جهان‌بینی علمی، مردم از این جهان‌بینی عامیانه چشم‌پوشی کنند.

۵ - هدایت دلیل پنجم برای گردآوری ادبیات و رسوم و غیره را، در سال ۱۳۲۴ در مقاله

«فولکلور یا فرهنگ توده» اضافه کردن تاریخ عوام به تاریخ رسمی یک مردم می‌نامد: به گفته او، «اکنون موقع آن رسیده که تاریخ شامل عادات و رسوم زندگی توده به انضمام ترانه‌ها و اوهام و افسانه‌های هر دوره‌ای باشد، باید تأثر ملت را در هر زمان تعیین کرد تا مقاومت توده در مقابل کشمکشها و شرکت او در بهبود وضع عمومی آشکار گردد. به طور خلاصه باید گروه نیاکان گمتام هر ملتی با اندوه و شادی و بدبختیها و سستیها و کوششها و فداکاریهایش جلو او مجسم بشود.» (فولکلور در پراکنده ص ۴۵۰)

این دلیل بسیار موثق برای درج فرهنگ عامه است و نقش مردم‌نگاری را که کامل کردن تاریخ یک مردم است هویدا می‌کند.

در این مقاله برای بار اول هدایت از علم «نژادشناسی» که ترجمه آن زمان از «مردم‌شناسی» است نام می‌برد. البته او کار خود را فولکلور می‌نامد و «نژادشناسی» را این چنین تعریف می‌کند: «نژادشناسی نه تنها وضع سیاسی و مذهبی و عادات و اخلاق آنها را ضبط می‌کند بلکه مثلها، ترانه‌ها، قصه‌ها و افسانه‌های آنها را [قبایل غیرتمدن] نیز جمع‌آوری می‌نماید. (پراکنده ص ۴۴۸ از فولکلور)

تقسیم‌بندی‌ای که هدایت از زمینه تحقیق در فولکلور و مردم‌شناسی می‌کند امروز مورد قبول نیست چون او فولکلور را فقط در میان ممالکی می‌یابد که یک فرهنگ رسمی و استادانه نیز دارا هستند و فولکلور فقط به قسمت عامیانه آن می‌پردازد. چنانچه در بالا آمد، در میان مردمی که چنین فرهنگ متمدنی را ندارند، فولکلور یافت نمی‌شود و مردم‌شناسان به تحقیق در مورد آنها می‌پردازند.

امروز مردم‌شناسان نه فقط به تحقیق در مورد مردم «تمدن‌نیافته» می‌پردازند بلکه در درون شهرهای بزرگ نیز تجسس می‌کنند. گذشته از این فولکلور به فرهنگ شفاهی تمام مردم، چه متمدن و چه غیرمتمدن گفته می‌شود.

در مقاله‌ای به نام «طرح کلی برای کاوش فولکلور یک منطقه» که ادامه مقاله «فولکلور یا فرهنگ توده» در سخن بود، هدایت پس از تقسیم‌بندی از مطالب «فرهنگ توده» به زندگی مادی، زندگی معنوی، زندگی اجتماعی و ریز مطالبی که باید در هر یک از این زمینه‌ها شرح داده شود رو می‌آورد. البته این فهرست به این صورت که لغات یکی بعد از دیگری می‌آیند قابل استفاده نیست

و باید به صورت سنوآل مطرح می‌شدند. گذشته از این، نظم بخش‌های داخلی این سه فصل نیز سبب برخی تکرارها می‌گردد. اما به هر صورت، این طرح نشان‌دهنده آن است که هدایت در پی «گردآوری» بوده که زمینه تحقیق در انسان‌شناسی نیز باشد.

قسمت بعدی این مقاله که ملاحظاتی در مورد تحقیق است به درستی نشان می‌دهد که محقق که مدتها در این زمینه کار کرده، نظریات خود را ارائه می‌دهد. مثلاً می‌گوید «در تحقیقاتی که راجع به اشیاء انجام می‌گیرد، همیشه شمارش و میزان آنها را باید در نظر گرفت» (ص ۴۷۵) و یا «... هر امر واقع اجتماعی وابسته به یک رشته احتیاجات مادی و معنوی، یا اجتماعی می‌باشد و معنی حقیقی آن به دست نمی‌آید مگر زمانی که این احتیاجات روشن بشود.» (پراکنده ص ۴۷۵)

در مورد شخص محقق نیز او نظرهایی دارد. مثلاً «بهرتر است که این اشخاص در همان دهکده یا شهر به دنیا آمده و بزرگ شده باشند. ضمناً باید دارای فکر باز بوده و با مردم محل معاشر باشند و به زبان آنها حرف بزنند» (ص ۴۷۲) یا «برای هر قسمت از مطالعات باید به کسی رجوع شود که مناسب است.» (همانجا) که البته امروز به این، مصاحبه با خبرگان می‌توان گفت و برای آن مصاحبه، پرسشنامه خاص تهیه می‌شود. و بالاخره آنچه نشان می‌دهد، هدایت به امور روانی گردآوری در ایران حساس بوده:

«پرسش مستقیم صلاح نیست، زیرا ممکن است بدگمان شوند» (ص ۴۷۳)

حال در درون نوشته‌های هدایت اشاراتی می‌بینیم که نشانه اطلاع او از برخی نوشته‌ها و مکاتب رشته انسان‌شناسی می‌باشد. او مستقیماً به ادوارد تایلر انگلیسی (پایه گذار انسان‌شناسی و مکتب تحول‌گرا) رجوع می‌کند و نقل قول از کتاب فرهنگ بدوی می‌آورد که در آن نویسنده از بازماندن آداب و رسوم «تمدن پست» در درون «تمدن عالی» دیده می‌شود (نیرنگستان ص ۱۱) در جای دیگر او با کمک از قلم تایلر لزوم از بین بردن خرافات را خواهان می‌شود:

«... می‌بایستی آنچه را که تمدنهای پست و خشن قدیم در جامعه به صورت خرافات اسف‌آور باقی گذاشته است پرده از رویش بردارد و آنها را یکسره نابود و ریشه کن بنماید. این کار اگرچه چندان گوارا نیست ولی برای آسایش و آرامش جامعه بشر لازم و واجب است و به این طرز علم تمدن همان طوری که برای پیشرفت جامعه جفا کوشیده و کمک می‌کند برای از هم گسیختن و شکستن زنجیرهایی که او را مقید کرده نیز باید اقدام بکند و به خصوص این علم برای پیشوایانی است که به جهت اصلاح و تجدد جامعه کمر مجاهدت بر میان می‌بندند.» (نیرنگستان ص ۲۴)

کتاب اوسانه در سال ۱۳۱۰ و زیرنگستان در سال ۱۳۱۲ به چاپ رسید. زیرنگستان به وسیله هانری ماسه محقق و ایران‌شناس به فرانسوی ترجمه شد و قسمتهای مهمی از آن به وسیله خانم دونالدسن به انگلیسی ترجمه شد. اما این کتاب در ایران توقیف شد و هدایت در سال ۱۳۲۴ در این مورد می‌نویسد:

«... و معلوم نیست به چه علت کتاب نامبرده توقیف گردید ولی زمامداران وقت متوجه شدند که از این راه می‌توانند وسیله نمایشی فراهم بیاورند...» (پراکنده ص ۴۵۱) و منظور او از فعالیت زمامداران، به وجود آوردن «بنگاه و موزه مردم‌شناسی» است که در سال ۱۳۱۶ رسماً تأسیس شد، و در این مورد دوباره هدایت می‌گوید:

«متأسفانه این تقلید هم مانند همه تقلیدهای بی‌اساسی که ... انجام گرفت به صورت کاریکاتور و زنده‌ای از آب درآمد. یعنی مقداری البسه و اشیاء فراهم شد و بدون رعایت اصول و نظم موزه مرتب گردید. به طوری که تماشاکننده بی‌آنکه رابطه این اشیاء و اشخاصی که در زمان مکان معینی آن را به کار می‌برده‌اند یا می‌برند بتواند دریابد یا دنباله تحولات مادی و معنوی آنان را درک کند، مشتئی اشیاء و افزار و جامه‌هایی را درهم و برهم در آنجا می‌بیند... به معرض نمایش گذاشتن لباس سلاطین قاجاریه یا لباسهایی که به موجب دستور زری آن جداگانه در ولایات خریداری و به تقلید لباس مردمان بومی دوخته شده بیشتر به درد موزه بالماسکه می‌خورد (پراکنده «فولکلور» ص ۴۵۱ - ۴۵۲)

بدین ترتیب همت هدایت در پایه‌گذاری رشته انسان‌شناسی با این تصمیمات و تأسیسات دولتی به بیراهه کشیده شد و خدمتی که هدایت می‌توانست در راه شناخت مردم ایران، از طریق گردآوری‌های منظمی که خود روش آن را نیز پیشنهاد کرده بود، تا مدت زیادی خاموش ماند.